

بازارگرمی در هنر

کمک به درک هنر معاصر

گریسن پری

ترجمه
ستاره مینوفر

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران - ۱۳۹۷

مقدمه مترجم

آشنایی من با آثار گریسن پری به روزی در تابستان ۲۰۱۷ بازمی‌گردد. یک روز تعطیل تصمیم گرفتم به گالری سرپنتاین^۱ - از گالری‌های معتبر هنر معاصر شهر لندن - سر بزنم. نمایشگاهی برپا بود از هنرمندی به نام «گریسن پری» با عنوان پرطرفدارترین نمایشگاه هنری!^۲ نام هنرمند برایم آشنا نبود و نام نمایشگاه هم غریب و کمی مضحک به نظر می‌رسید؛ اما اعتبار گالری باعث شد به کیفیت نمایشگاه اعتماد کنم. بنابراین به صف دراز بازدیدکنندگان آشکارا مشتاقی پیوستم که در آن روز بارانی تا بیرون حیاط گالری ایستاده بودند. هنگام انتظار به نسبت طولانی در میان همه‌مهمه کسانی که از گریسن پری حرف می‌زدند، گوش خوابانده بودم بلکه به راز محبوبیت هنرمندی که حتی نامش را نشنیده بودم، پی ببرم. پشت سرم، کسی با صدای زنی سرماخورده، با لحنی فاخر و به‌کارگیری درست واژگان تخصصی هنری، درباره ارتباط نمایشگاه گریسن پری با برگزیت^۳ و تلویزیون و فرهنگ عامه، صحبت می‌کرد و در این میانه اشاره طنزآمیزی هم به شیوه لباس پوشیدن او داشت. کنجکاوانه به سمت صاحب صدا برگشتم

1. Serpentine

2. The Most Popular Art Exhibition Ever!

۳. Brexit: خروج انگلستان از اتحادیه اروپا.

و با دیدن او جا خوردم؛ پسرک ۱۵-۱۴ ساله‌ای بسیار خوش‌پوش، اما به سبکی نامتعارف بود که گویی از دهه ۴۰ میلادی و حتی پیش از آن به دنیای امروز سفر کرده است. در میان بازدیدکنندگان همه جور آدم، در هر سن و سال دیده می‌شد که از سراسر اروپا با چمدان یا کوله‌پشتی و ساک لوازم بچه آمده بودند. شاید تنها چیزی که آن روز به یقین درباره گریسن پری دانستم این بود که برگزارکننده پرطرفدارترین نمایشگاه هنری! هنرمندی بسیار محبوب است و نام نمایشگاه، با همه طعن و طنز نهفته در آن، چندان هم دور از واقعیت نیست. در گالری بین پرده‌های نقشباف دیوارکوب و کوزه‌هایی رنگین و براق، که منقوش به تصویر سیاستمداران و هنرمندان و ستارگان صنعت سرگرمی و همچنین مزین به نام فیلسوفان و نظریه‌پردازان و تاریخ‌نگاران و ایسم‌ها بودند، و در عین حال ارجاع‌های بی‌شماری به تاریخ و سیاست و فلسفه و هنر داشتند، گیج و مبهوت راه می‌رفتم. رفتار بازدیدکنندگان هم بسیار جالب بود؛ زمان زیادی را صرف نگریستن و بررسی هر اثر می‌کردند، سوبه‌های هوشمندانه و طنزآمیزش را به‌خوبی درمی‌یافتند و از آن لذت می‌بردند. به نظر می‌رسد گریسن پری مخاطبانش را در طول سالیان پرورش داده است. او از آن دست هنرمندان نبوده که خود را در کارگاه زندانی می‌کند و تنها در افتتاحیه نمایشگاه‌ها می‌توان دیدشان. او سال‌هاست درباره هنر معاصر می‌نویسد و در جلسات گفت‌وگو و پرسش و پاسخ و برنامه‌های هنری رادیویی و تلویزیونی شرکت می‌کند، و حتی برنامه تلویزیونی مستندی درباره هنر ساخته است. به‌جز کتاب حاضر، دو اتوبیوگرافی با عنوان‌های سیمای دختر هنرمند در نوجوانی^۱ در سال ۲۰۰۷، و سقوط مرد^۲ در ۲۰۱۶، و همین‌طور یک داستان بلند مصور با عنوان چرخه خشونت^۳ در ۲۰۱۲، و نیز دفتر مشق‌ها و طرح‌هایش را در ۲۰۱۶ منتشر کرده است.

1. *Portrait of the Artist as a Young Girl*

2. *The Descent of Man*

3. *Cycle of Violence*

او از محبوب‌ترین و مشهورترین هنرمندان معاصر انگلیسی‌ست که در مهم‌ترین موزه‌ها و گالری‌های انگلستان نمایشگاه برگزار کرده است. آثار او در کشورهای مختلف نمایش داده شده و در مهم‌ترین مجموعه‌های هنری جهان نگهداری می‌شوند. جوایز زیادی را - از جمله جایزه ترنر را در سال ۲۰۰۳ - به دست آورده و همچنین موفق به دریافت نشان عالی سلطنتی علم و هنر از ملکه انگلیس شده است. از او بارها به عنوان یکی از شخصیت‌های فرهنگی تأثیرگذار انگلیس یاد کرده‌اند.

گریسن پری در سال ۱۹۶۰، در چلمزفورد^۱ از شهرهای استان اسکس^۲ زاده شد. چهار ساله بود که در پی خیانت مادرش، پدرش آنها را ترک کرد و او تا دوره نوجوانی با مادر عصبی‌ای که توجهی به او نداشت و ناپدری خشن و بدخلقش زندگی می‌کرد. در این زمان پدرش سعی کرد دوباره وارد زندگی‌اش شود و او را نزد خود برد؛ اما نامادری‌اش که پذیرای رفتارهای عجیب و غریب او نبود، پس از چند ماه او را از خانه بیرون کرد و او دوباره نزد مادر و ناپدری‌اش بازگشت.

جلوه‌گر شدن این تلاطم‌ها در پروژه‌های کلاس هنر مدرسه از چشم معلم هنرش دور نماند و به او توصیه کرد که اگر به دانشکده هنر برود آینده خوبی خواهد داشت.

در ۱۹۷۹، هنگامی که گریسن خانه را برای رفتن به دانشگاه ترک می‌کرد، ناپدری‌اش به او گفت هرگز به خانه بازنگردد. گریسن در دانشگاه پورتسموث^۳ به تحصیل هنر پرداخت؛ که گرچه از دانشکده‌های هنری طراز اول انگلستان به شمار نمی‌رفت، امکان آشنایی با مهارت‌های مختلف هنری و آزمون و خطا را برای او فراهم کرد.

1. Chelmsford
3. Portsmouth

2. Essex

فهرست

- ۱۳ چقدر؟!
- ۲۱ دموکراسی بدسلیقه است
کیفیت چیست و چه طور می شود درباره اش داوری کرد؟ نظر
چه کسی مهم است و آیا دیگر اصلاً این موضوع اهمیتی دارد؟
- ۵۹ شلاق و مرز
چه چیزی هنر به حساب می آید؟ اگر چه در عصری زندگی
می کنیم که هر چیزی می تواند هنر باشد، همه چیز هم شایستگی
این را ندارد.
- ۹۹ عصیانگر عزیز، خوش آمدید!
آیا هنر هنوز هم می تواند ما را شگفت زده کند یا دیگر چیزی
مانده که قبلاً ندیده باشیم؟
- ۱۳۷ در دنیای هنر خودم را پیدا کردم
چگونه یک هنرمند معاصر شویم؟
- ۱۶۵ پایان

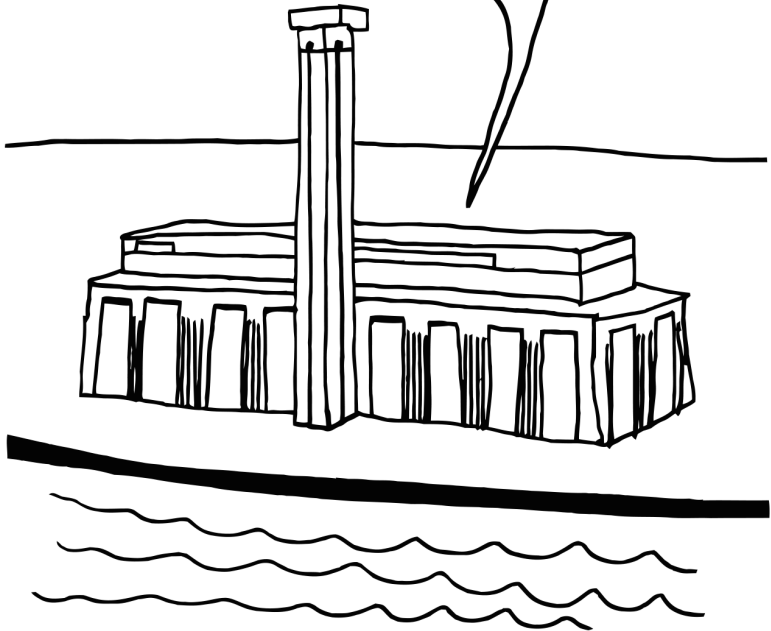
انتخاب کنید:

دکمه ۱ برای مدرنیسم عامه‌پسند

دکمه ۲ برای به چالش کشیدن فرهنگستان طبقه متوسط

دکمه ۳ برای هنر سیاسی جوان‌گرای شعارزده

دکمه ۴ برای برگذاری مراسم باشکوه شرکت‌های بزرگ



چقدر؟!

اولین بار از طریق سریال رادیویی عامه‌پسند و سنتی آرچرها^۱ - که شصت سال بود از رادیو ۴ بی‌بی‌سی پخش می‌شد و هیچ ربطی به آوانگارد نداشت - متوجه شدم هنر معاصر به‌عنوان جریان اصلی هنر، تثبیت شده است.

لحظه تاریخی زمانی بود که لیندا اسنل^۲ - سفیر فرهنگی خودگمارده به آمبریج^۳ - کمپینی راه انداخت تا وقتی که آنتونی گورملی^۴ پروژه

1. *The Archers*

۲. Lynda Snell: یکی از شخصیت‌های سریال رادیویی آرچرها.

۳. Ambridge: مکانی خیالی در انگلستان که وقایع سریال آرچرها آنجا رخ می‌دهد.

۴. Antony Gormley (متولد ۱۹۵۰): مجسمه‌ساز انگلیسی که بدن انسان تقریباً در همه آثارش نقش کانونی دارد.

«خود و دیگری»^۱ را روی پاستون چهارم^۲ میدان ترافالگار^۳ اجرا می‌کرد، یکی از اهالی آمبریج را به آنجا بفرستد. اینجا بود که با خودم فکر کردم، اگر لیندا اسنل به هنر معاصر علاقه‌مند است - بسته به نوع دیدگاه - می‌شود بازی را برده یا باخته تصور کرد. اگر یک «پرفورمنس مشارکتی»^۴ در یک درام اجتماعی سنتی بسیار محبوب مطرح می‌شود، هنر معاصر دیگر یک خرده‌جریان پرت و دورافتاده نیست؛ بلکه به جریان فرهنگ غالب پیوسته است.

طبیعی است که در مواجهه با هنر و درک و لذت از آن، اعتماد به نفسمان را از دست بدهیم؛ چرا که لازمه لذت بردن از بعضی آثار، داشتن شناخت علمی و تاریخی‌ست. اما اگر فقط یک پیام وجود داشته باشد که بخواهم به شما منتقل کنم این است که همه می‌توانند از هنر لذت ببرند، و هرکسی می‌تواند وارد دنیای هنر

۱. One & Other: در این پروژه که در سال ۲۰۰۹، به مدت ۱۰۰ روز پیایی و به‌طور شبانه‌روزی اجرا شد، داوطلبان یک ساعت روی ستون چهارم میدان ترافالگار می‌ایستادند. ۲۴۰۰ نفر در این پروژه مشارکت کردند. به‌گفته گورملی: «با قرار گرفتن شخص روی ستون، بدن به استعاره‌ای در بافتار میدان ترافالگار، با پیشینه نظامی و تاریخ مردانه‌اش، تبدیل می‌شود.»

۲. Fourth Plinth: پاستون چهارم که در ضلع شمال غربی میدان ترافالگار قرار دارد و به نمایش موقتی آثار هنر همگانی (Public Art) اختصاص دارد.

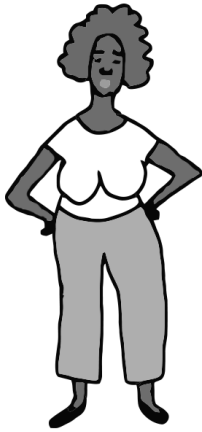
۳. Trafalgar Square: میدانی تاریخی در شهر لندن که در بزرگداشت نبرد ترافالگار نامگذاری شده است. این نبرد در سال ۱۸۰۵ بین نیروی دریایی انگلستان و نیروهای متحد فرانسه و اسپانیا رخ داد و با پیروزی انگلستان پایان گرفت.

۴. Participatory performance: هنر پرفورمنس یا هنر اجرا (Performance Art) گونه‌ای هنر است که حاصل کنش هنرمند و/ یا مشارکت‌کنندگان است و می‌تواند رخدادی زنده یا ضبط‌شده، فی‌البداهه یا از پیش برنامه‌ریزی‌شده باشد. همچنین می‌تواند سایر مدیوم‌های هنری را به کار بگیرد. پرفورمنس مشارکتی شاخه‌ای از هنر پرفورمنس است که به مخاطب اجازه دخالت و ایجاد تغییر در اثر را می‌دهد؛ در نتیجه تجربه و واکنش مخاطب به بخشی از زیبایی‌شناسی پرفورمنس تبدیل می‌شود.

شود؛ حتی کسی مثل من! چون حتی من - یک سفالگر زن پوش اهل اسکس^۱ - از مافیای دنیای هنر مجوز ورود گرفتم.

می‌خواهم پرسش‌های پیش‌پاافتاده‌ای را که هنگام ورود به گالری هنری ممکن است به ذهن برسد، مطرح کنم - و جواب هم بدهم! - پرسش‌هایی که شاید برخی پرسیدنشان را بی‌نزاکتی تصور می‌کنند؛ که البته من این‌طور خیال نمی‌کنم! آنها شاید فکر کنند این پرسش‌ها نامربوط‌اند، یا پیش‌تر پاسخ داده شده‌اند، و یا همه پاسخشان را می‌دانند؛ که باز هم خیال نمی‌کنم این‌طور باشد. دنیای هنر نیاز دارد که مردم مدام از آن سؤال کنند؛ پرسش‌هایی که اندیشیدن به آن، به لذت بردن از هنر و درک آن کمک می‌کند. من جداً معتقدم که همه شایستگی لذت بردن از هنر یا هنرمند شدن را دارند - هر لات و بیسواد، هر کارگری، هر شهروندی با دیدگاهی شخصی که می‌خواهد آن را با دیگران در میان بگذارد. لازم نیست به خاستگاه اجتماعی خاص یا بخش ویژه‌ای از جامعه تعلق داشته باشید. با تمرین و پشتکار، و با تشویق و اعتماد به نفس می‌توانید از راه هنر روزگار بگذرانید. امیدوارم این کتاب بتواند مبانی مورد نیاز این کار را در اختیارتان بگذارد. هرچند که منظور این نیست که کار آسانی در پیش دارید یا - برخلاف خرید کردن - همه چیز به سرعت و باب میل‌تان پیش می‌رود.

کسانی که به طمع پول وارد دنیای هنر می‌شوند خیلی انگشت‌شمارند؛ بیشتر افراد یا به ساختن اثر هنری سوق داده می‌شوند یا عاشق نگاه کردن به آثار هنری‌اند و یا مشتاق نزدیک بودن به



هنرمند



غیر هنرمند



سفالگردن پوش

هنرمندان‌اند. اینها افرادی عمدتاً پرشور و کنجکاو و حساس‌اند. چه آدم‌های خوب و خوش‌مشربی! زندگی در دنیای هنر خوشایند است. بفرمایید تو! اما کار راحتی نیست؛ همیشه هم شهرت و پول و نوشیدنی مجانی در کار نیست. کار سخت و ناکامی، بخشی از این زندگی ارضاء‌کننده و هیجان‌انگیز است. در بیست و چند سال اخیر افراد بیشتری دارند با این حقیقت آشنا می‌شوند. برای نمونه تیت مدرن^۱ را در نظر بگیرید، که اولین - یا دومین - مقصد جهانگردان در بریتانیاست، و با سالی ۳/۵ میلیون بازدیدکننده، چهارمین موزه محبوب دنیا به‌شمار می‌رود. در سراسر کره زمین نمایشگاه‌های هنر معاصر از سنتر و کالجرال بانکو^۲ در ریو، تا رئینا سوفیا^۳ در مادرید و

۱. Tate Modern: موزه هنر مدرن و معاصر که در شهر لندن قرار دارد.

2. Centro Cultural Banco

3. Reina Sofia

گالری هنر مدرن کوئینزلند^۱ در بریزبن^۲ استرالیا صدها هزار عاشق هنر را به خود جذب می‌کند. هنر محبوبیت زیادی دارد، ولی خیلی از ما هنوز از رفتن به گالری‌ها معذب می‌شویم. من که هنوز از گالری‌ها، علی‌الخصوص گالری‌های تجاری خیلی می‌ترسم. دختران کارمند گالری که به طرز مرعوب‌کننده‌ای شیک‌پوش‌اند؛ فرسنگ‌ها بتون صیقلی گرانقیمت و سکوت احترام‌آمیز اطراف توده‌های مرموزی از چیزها؛ بگذریم از زبان ویژه‌ای که برای صحبت از هنر استفاده می‌شود و معمولاً به طرز متظاهرانه‌ای گنگ است.

این که کسی انتظار داشته باشد در اولین بازدید از یک گالری هنر معاصر، آثار را به راحتی درک کند مثل این است که من بدون شناخت از موسیقی کلاسیک به یک کنسرت موسیقی کلاسیک بروم و بگویم «وای، فقط سرو صداست.» شاید اثر هنری گیج یا حتی خشمگینمان کند، اما ممکن است بتوانیم با چند ابزار مناسب آن را بفهمیم و تحسین کنیم. رسیدن به نقطه آغاز ادراک هنر کار سختی است؛ چون اگرچه ممکن است با چیزی خیلی زود درگیری عقلانی پیدا کنیم اما درگیری روحی و عاطفی خیلی زمان می‌برد. باید با آن زندگی کرد. پس این نکته یادتان باشد.

به‌عنوان هنرمندی فعال که در مواجهه هرروزه با کاغذ سفید یا توده‌ای گل همواره باید تصمیم بگیرد که «چه کنم؟»، امیدوارم رویکرد من به مسائل هنر معاصر کمی متفاوت از گزارشگران دنیای هنر باشد. من در خط مقدم فرهنگ کار می‌کنم. اما البته چون در عصری زندگی می‌کنیم که اقتصادمان خدماتی است، پس شاید

واقعاً بهتر باشد بگویم من در مرکز خدمات تلفنی فرهنگ کار می‌کنم.

به‌عنوان هنرمند حرفه‌ای - و نه الزاماً متخصص به معنای گسترده - می‌توانم از اتوبیوگرافی به‌عنوان روش تحقیق استفاده کنم؛ روشی که دانشگاهیان معمولاً تقبیحش می‌کنند. من استنباط‌های تجربه‌ی شخصی‌ام را به کلیتی گسترده در عالم هنر تعمیم خواهم داد و امیدوارم آنچه در اینجا می‌آید، نه فقط برای کسانی که با هنر مدرن و معاصر روبه‌رو می‌شوند، که برای همکاران هنرمندم نیز که در کارگاه‌هایشان مشغول مالیدن و خراشیدن [رنگ و سایر متریال هنری] هستند جالب باشد.

و سرانجام اینکه منظورم از «دنیای هنر» چیست؟ وقتی از «دنیای هنر» صحبت می‌کنم، منظورم فرهنگی است که مدل غربی هنر و صنایع دستی را در بر می‌گیرد و با زیبایی‌شناسی یا نبود آن سروکار دارد. من در واقع درباره‌ی هنرهای دیداری صحبت می‌کنم که خواهیم دید همیشه هم دیداری نیستند. به نوعی از هنر می‌پردازم که معمولاً در موزه‌هایی مانند تیت مدرن یا گالری‌های تجاری لندن و کشورهای توسعه‌یافته با آن مواجه می‌شویم. این آثار را بیش از پیش در خانه‌ی مجموعه‌دارها یا در خیابان و بیمارستان و میدان، یا در یک اجرای زنده یا حتی در فضای مجازی می‌توان یافت. همچنین درباره‌ی دنیای هنر در بُعدی گسترده‌تر هم حرف می‌زنم؛ درباره‌ی آیین‌ها و مردم این دنیا و هر آنچه می‌توان در افتتاحیه‌ها، در جشنواره‌های هنری مانند فریز^۱

۱. Frieze Art Fair: بازار هنری بین‌المللی که همه‌ساله در ماه اکتبر در لندن برگزار می‌شود و به هنر معاصر اختصاص دارد.

در لندن یا بازل^۱، و در بی‌ینال‌ها – از جمله بی‌ینالِ صدسالهٔ ونیز^۲ – تجربه کرد.

خواسته یا ناخواسته، شهروندان عادی، هر روز بیش از پیش به محصولات این خرده‌فرهنگِ غالباً مرموز و موزی، که من آن را دنیای هنر می‌نامم، برمی‌خورند. به‌عنوان عضو سی‌وپنجم سالهٔ این قبیله می‌کوشم بعضی از ارزش‌ها و تعالیمی را توضیح دهم که به آنچه عاشقش هستم شکل می‌دهد.

اینها دلایلی‌ست که باعث شده عنوان کتاب را بگذارم بازار گرمی در هنر، و نه – لطفاً دقت کنید! – چاپلوسی برای نخبگان دانشگاهی.

۱. Art Basel: بازار هنری بین‌المللی تجاری که هر ساله در بازل سوئیس، ساحل میامی فلوریدا و هنگ‌کنگ برگزار می‌شود.

۲. Venice Biennale: رویداد هنری بین‌المللی که از سال ۱۸۹۵ به بعد، هر دو سال یک بار با تمرکز بر هنر معاصر، در ونیز برگزار می‌شود.